ویژه‌نامه تبیین شخصیت جامع رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای- ۶

گزیده‌ای از شماره ۲۷ نشریه علمی فرهنگی «خط»

روزی که نیاز باشد خدا خودش دل‌ها را هدایت می‌کند

پیرامون انتخاب آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با آیت‌الله محسن اراکی، عضو هیئت‌رئیسه مجلس خبرگان رهبری

اشاره:

متن پیش رو در حقیقت ویراسته متن پیاده‌شده گفت‌وگوی آیت‌الله محسن اراکی با برنامه تلویزیونی «رهبر سوم» است که تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود. محدودیت‌های حفاظتی در ایام جنگ، دسترسی به اعضای محترم خبرگان، خاصه اعضای هیئت‌رئیسه را، اندکی مشکل کرده بود. از این رو خط به‌ناچار از این مصاحبه آرشیوی برای تکمیل محتوای خود استفاده کرده است.

خط: باتوجه به اینکه حضرت‌عالی عضو هیئت‌رئیسه مجلس خبرگان رهبری هستید، اگر ممکن است از روند و سیر انتخاب رهبر جدید برای ما بفرمایید و اینکه چه شد به این تصمیم رسیدید؟

- با عرض تسلیت شهادت بزرگمرد اسلام، قائد عظیم‌الشأن، حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای قدّس‌سرّه که ضایعه‌ای بزرگ برای جهان اسلام، ایران و مستضعفان جهان بود. امیدواریم خدای متعال این ضایعه بزرگ را با جانشین ایشان و با همت مردم ایران و همه اهل ایمان که اطاعت ایشان را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند تا حدودی جبران کند؛ إن‌شاءالله.

یکی از افتخارات جمهوری اسلامی، قانون اساسی است. این قانون اساسی کارآمدی خود را کاملاً نشان داده است. هنگامی که کشور از لحاظ رهبری دچار خلأ می‌شود، طبیعتاً نظام سیاسی با یک آسیب جدی مواجه می‌گردد. اینکه قانون اساسی بتواند به‌سرعت، بدون هیچ تنشی، نظام سیاسی را پیش ببرد و استقرار آن را تأمین و تضمین کند، بالاترین نشانه کارآمدی آن است. اصلاً مجلس خبرگان یک ابتکار بزرگ در اندیشه سیاسی معاصر است؛ مجلسی متشکل از حکیمان جامعه، به‌معنای واقعی کلمه. چرا که فقه ما در حقیقت به معنای حکمت است؛ فقه اسلامی نظم حکیمانه اداره جامعه است. بر این اساس، مجلس خبرگان، مجلسی از فقهاست؛ فقهایی آشنا با سیاست، با اقتضائات اجتماعی و سیاسی روز، و با پیچیدگی‌های سیاسی جامعه معاصر. چنین مجلسی نظیر ندارد.

اینکه قانون اساسی بتواند به‌سرعت، بدون هیچ تنشی، نظام سیاسی را پیش ببرد و استقرار آن را تأمین و تضمین کند، بالاترین نشانه کارآمدی آن است. اصلاً مجلس خبرگان یک ابتکار بزرگ در اندیشه سیاسی معاصر است؛ مجلسی متشکل از حکیمان جامعه، به‌معنای واقعی کلمه.

این مجلس کارآمدی خود را یک‌بار در انتخاب رهبر پیشین نشان داد و بار دیگر در انتخاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای. این انتخاب دوم نیز بسیار بزرگ، دقیق، هوشمندانه و کم‌نظیر در تاریخ اسلام بود.

در شرایطی که همه قوای استکباری جهان بر سر ما جنگ تحمیل کرده بود، در قلب جنگ با کسانی که پایبند به هیچ قاعده‌ای نیستند و صراحتاً اعلام کرده بودند که به‌دنبال ترور تک‌تک اعضای خبرگان هستند و می‌خواهند که خلأ قانون اساسی را به وجود بیاورند و مانع استقرار نظام سیاسی شوند، این انتخاب صورت گرفت.

اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، مشکلات بسیار جدی‌تری از شهادت حضرت آقا برای کشور ایجاد می‌شد.

- همین‌طور است؛ یعنی این خطر وجود داشت.

در این شرایط دو کار اساسی انجام شد:

اول، حفظ و صیانت از اعضای مجلس خبرگان از هرگونه آسیب بود. این کار آسانی نبود؛ چراکه اعضای مجلس خبرگان هشتاد و چند نفر هستند و در نقاط مختلف کشور پراکنده بودند؛ اما با مدیریت دقیق، این کار به‌طور کامل انجام شد. یعنی حفاظت از اعضای مجلس خبرگان به‌طور صددرصد رخ داد.

دوم، جمع‌آوری اعضا و برگزاری اجلاس برای انتخاب رهبر، آن هم دقیقاً طبق موازین قانونی بود. اینکه در شرایطی استثنایی، با ارعاب دشمن، مجلسی را شکل بدهید و طبق قانون انتخاب انجام بگیرد، کار بزرگی بود. این کار هم، انتصاب نبود، بلکه انتخاب بود، به معنای تشخیص. تشخیصی که به نمایندگی از کل جامعه انجام می‌شود.

در اینجا یک بحث فقهی وجود دارد که البته این بحث فقهی باید برای مردم تبیین شود. نصب فقیه جامع‌الشرایط برای ولایت امر، به‌صورت کلی از سوی معصومین و حضرت ولی‌عصر (عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به‌نحو قضیه حقیقیه - طبق اصطلاح فقهی - انجام شده است. یعنی هر فقیهی که آشنا با احکام ما باشد حاکم است؛ «مَن کانَ منکم ممّن قَد رَوی حَدیثَنا وَ نَظَرَ فی حَلالنا وَ حَرامنا وَ عَرَفَ أحکامَنا، فَلْیَرضَوا بِهِ حَکَماً فَإنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَیکم حاکماً»؛[1] این جمله، صادره از معصوم است. همچنین از حضرت ولی امر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم روایت داریم که: «أمّا الحَوادثُ الواقِعَةُ فَارجِعوا فیها إلی رُواةِ حَدیثِنا»؛[2] با آن تفاسیری که درباره این روایت به‌طور کل آمده است. بنابراین این نصب از سوی امام انجام می‌گیرد؛ منتها این نصب، نصب کلی است؛ یعنی نصب کسی است که دارای این شرایط باشد. در اینجا وظیفه مردم این است که به اهل خبره مراجعه کنند، اهل خبره‌ای که تشخیص‌دهنده این مشخصه‌ها در فردی باشد که می‌تواند از طرف امام معصوم منصوب برای ولایت امر باشد.

خبرگان می‌آیند دنبال اشخاص می‌گردند و تحقیق و بررسی می‌کنند نسبت به همه کسانی که به شکلی در مظان واجدیت این شرایط هستند. در طول شاید سال‌ها تحقیق کردند، فهرست‌هایی را فراهم کردند. وقتی که احتیاج به این کار شد، آن‌ها کار خودشان را کرده بودند و آمدند گفتند که ما بررسی کردیم که مثلاً این چند نفر می‌توانند واجد شرایط باشند؛ البته آن‌ها یک اولویت‌هایی را معین کرده بودند. این‌طور هم نیست که اعضای خبرگان خودشان نتوانند نظر بدهند؛ آن‌ها هم در کمیته مخصوص می‌توانند نظر بدهند.

که آن کمیته هم از اعضای مجلس خبرگان است؟

- بله از اعضای مجلس خبرگان‌اند. آن کمیته را تعیین کردند برای اینکه دقت بیشتری در مسئله انجام بگیرد. ما در مجلس خبرگان این کار را کردیم و گفتیم که این پیشنهاد، پیشنهاد آن کمیته مخصوص است. اعضای مجلس خبرگان هم اگر پیشنهادهایی دارند، آن را هم ارائه بدهند. ما همه این پیشنهادها به ضمیمه پیشنهاد کمیته مخصوص را به رأی گذاشتیم. ما چون می‌دانستیم که اگر اجلاس تشکیل بشود وقت زیادی برای بحث نداریم، این کار را کردیم.

برای اینکه نظرات همه اعضای خبرگان گرفته بشود، ما این تدبیر را اندیشیدیم و گفتیم کتباً بیایید پیشنهادهایتان را بدهید تا این پیشنهادات را جمع کنیم تا بعد که اجلاس تشکیل شد، بتوانیم در کوتاه‌ترین زمان در اجلاس به نتیجه برسیم. لذا خودتان بین اعضای مجلس بحث‌هایتان را بکنید.

این فرصت هشت روزه، در حقیقت، فرصت جست‌وجو و بحث و تحقیق بود که اعضای خبرگان در بین گزینه‌های پیشنهادی انجام دادند و سوابقشان، شرایطشان، خبرگی‌شان و توانایی‌شان را بررسی کردند.

ما اصلاً از اعضای خبرگان خواستیم که بیایند چند روزی در قم بمانند تا هر لحظه که شرایط برای اجلاس مناسب شد و آن را فراخوان کردیم، آماده باشند. در این چند روزی که این‌ها قم بودند، بسیار فرصت خوبی بود برای رایزنی و تحقیق بیشتر. لذاست که وقتی اجلاس تشکیل شد، همه با یک نگاه روشن، با یک بصیرت کامل نسبت به گزینه‌ها آمدند و رأی دادند. رأی حاج‌آقا مجتبی خامنه‌ای حفظه‌الله بالاترین رأی را داشت با تفاوت بسیار بسیار بالا نسبت به سایر گزینه‌ها.

در مورد آن صفاتی که رهبر باید طبق قانون اساسی داشته باشد و انطباق آن صفات با حضرت آیت‌الله آقا سید مجتبی خامنه‌ای بفرمایید.

- ببینید اصولاً در حوزه‌های علمیه، به‌طور طبیعی شخصیت‌های مطرح که می‌توانند فضلای حوزه را به سمت خودشان جذب کنند، می‌توانند حوزه‌های درسی معتبری داشته باشند، حوزه‌های درسی پرشوری داشته باشند، همه جهات علمی‌شان به‌تدریج کاملاً روشن می‌شود. حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای حدود سی سال یا شاید بیشتر، در حوزه علمیه قم حضور داشته، چه حضور تحصیلی، چه حضور تدریسی. ایشان در حوزه قم شناخته‌شده بود. حوزه درسی ایشان حوزه درسی معتبر و پرشوری بوده. در قم و در حوزه‌های علمیه ما، کسی نمی‌تواند به این سادگی‌ها به‌عنوان یک استاد جا بیفتد و شاگرد جذب کند؛ چون یک رقابت بسیار بسیار طبیعی وجود دارد و طلبه آزاد است استاد خودش را انتخاب بکند. وقتی که کسی در چنین حوزه‌ای بتواند تعداد زیادی از طلبه‌های فاضل را به‌سوی خودش جذب کند، خود این نشان‌دهنده این است که بار علمی بالایی دارد. حاج‌آقا مجتبی در طول این سی و چند سالی که در حوزه بودند، شناخته‌شده بودند و همه افراد به فضل و علمیت ایشان اذعان داشتند. به‌اضافه اینکه تعدادی از علمای برجسته، از مجتهدین طراز اول حوزه علمیه قم، صراحتاً در همان جلسه خبرگان به علمیت ایشان شهادت دادند؛ قبلش هم که ما سؤال کرده بودیم، شهادت داده بودند. لذا، وزنه علمی ایشان بسیار وزن بااعتباری است و ایشان در مسائل فقهی مجتهد مسلمی است بحمدالله.



در کنار این توان علمی، تسلطی که ایشان بر اوضاع کشور دارد حائز اهمیت است. به هر حال در طول دوران رهبری آقا، ایشان سایه مقام معظم رهبری بودند.

این را با اطلاع می‌فرمایید؟

- بله، ایشان در بسیاری از صحنه‌های مدیریتی کاملاً همراه آقا بودند و هم بر سبک مدیریتی ایشان، هم بر حوزه‌های مدیریتی ایشان اطلاع دارند. ایشان اطلاع بسیار خوبی بر اوضاع کشور، بر ارتش، بر سپاه، بر نیروهای مسلح به‌طور کل، بر حوزه‌های مدیریتی، سازمان‌ها، حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارند. در بسیاری از موارد خود مقام معظم رهبری شهید ایشان را مأمور می‌کردند که بروند کارها را پیگیری کنند و اظهارنظر کنند.

گاهی به ما توصیه می‌شد در بعضی مسائل کشوری به آقای مجتبی مراجعه کنیم.

منظور این است که از این ناحیه، توانایی ایشان کاملاً اطمینان‌بخش بود؛ توانایی علمی و فقهی ایشان، توانایی احاطه به مسائل کشور، مسائل نظامی، مسائل اقتصادی و همین‌طور مسائل مدیریتی در عرصه‌های مختلف. احاطه ایشان حتی به پیشرفت‌های علمی، به حوزه‌های پیشرفت علمی کشور هم بسیار بالا است.

روی هم رفته انتخابی که در مجلس خبرگان انجام گرفت، انتخاب بسیار پخته، بر اساس شناخت، بر اساس تحقیق، بر اساس دقت و یک برآورد جامعی بود. خود بنده به‌عنوان یک عضو خبرگان، مثل سایر اعضای خبرگان تحقیق کردیم، جست‌وجو کردیم، بررسی کردیم، بدون اینکه هیچ جهتی را جز آنچه معیارهای شرعی و معیارهای قانونی است در نظر بگیریم. واقعاً به این نتیجه رسیدیم که گزینه اصلح، ایشان هستند.

اعضای خبرگان همگی مجتهدین سیاست‌مدار هستند. خیلی‌هایشان واقعاً دارای تجربه مدیریت و تجربه‌های بسیار بسیار طولانی هستند. همان‌هایی که این تجربه‌های طولانی مدیریتی را داشتند، تفکرشان تفکر فقهی بالایی بود، فقیه بودند، سیاست‌مدار بودند، جامعه را می‌شناختند، کار کرده بودند، همین‌ها نظرشان آیت‌الله آقای مجتبی خامنه‌ای بود.

فقاهت ایشان با احتیاط کامل، خوب بررسی شد، با دغدغه بسیار زیاد، اجتهاد ایشان، تدبیر ایشان، زهد ایشان، تقوای ایشان، توانایی‌های ایشان بررسی شد. رهبری نظامی مثل رهبری جمهوری اسلامی، کار بزرگی است چون با چالش‌های سنگینی روبه‌رو است.

ما هم آیت‌الله آقا مجتبی خامنه‌ای را می‌شناختیم، هم می‌دانستیم که باری که بر دوش ایشان گذاشته می‌شود چه بار سنگینی است. لذا با چشم بسته این کار انجام نگرفت بلکه واقعاً با چشم باز این کار انجام گرفت.

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، شهید بزرگ و عزیز ما یک بیانی داشتند در جواب همین گروه کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ که مسئول تشخیص افراد برای رهبری هستند. این‌ها چند بار خدمت رهبر شهید ما که رسیدند، درخواست داشتند که اگر شما نظری دارید، ولو اشاره‌ای، کنایه‌ای، چیزی، که بتوانیم در آینده استفاده کنیم، بفرمایید. ایشان صددرصد امتناع می‌کردند از اینکه چیزی بگویند. بعد این جمله را فرمودند که این کار، کار خدا است و روزی که نیاز باشد، خدا دل‌ها را به آنجا که باید هدایت می‌کند. این حرف خود امام شهید است که: روزی که نیاز باشد، خدا دل‌ها را به همان‌جا که باید هدایت می‌کند. این را ما با تمام وجود لمس کردیم که واقعاً خدا دل‌ها را به سوی آیت‌الله سید مجتبی هدایت کرد؛ دل‌ها را یکی کرد بر ایشان.

گروه کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ مجلس خبرگان که مسئول تشخیص افراد برای رهبری هستند. این‌ها چند بار خدمت رهبر شهید ما که رسیدند، درخواست داشتند که اگر شما نظری دارید، ولو اشاره‌ای، کنایه‌ای، چیزی، که بتوانیم در آینده استفاده کنیم، بفرمایید. ایشان صددرصد امتناع می‌کردند از اینکه چیزی بگویند. بعد این جمله را فرمودند که این کار، کار خدا است و روزی که نیاز باشد، خدا دل‌ها را به آنجا که باید هدایت می‌کند. این حرف خود امام شهید است که: روزی که نیاز باشد، خدا دل‌ها را به همان‌جا که باید هدایت می‌کند. این را ما با تمام وجود لمس کردیم که واقعاً خدا دل‌ها را به سوی آیت‌الله سیدمجتبی هدایت کرد؛ دل‌ها را یکی کرد بر ایشان.

این وحدت کلمه‌ای که در مجلس خبرگان به وجود آمد، این اقبالی که مردم واقعاً از خودشان نشان دادند، این شعفی که در مردم از انتخاب آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به وجود آمد، اینکه با انتخاب ایشان چطور سریع جا افتاد و به‌عنوان یک رهبر جاافتاده‌ای توانست سریع شروع کند، وظایف خودش را به عهده گرفت و وارد میدان شد، این‌ها چیزهایی نیست که عادی باشد.

ما یقین داریم که دست امام زمان پشت کار است. اگر کسی تاکنون شک داشته که امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پشت این نظام هست، دیگر در این جریاناتی که اتفاق افتاد، از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای تا انتخاب آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای و تا جریانات بعد از آن، فهمید که همه‌اش دست امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

در شرایط جنگ و با این همه مشکلاتی که مردم داشتند و دارند، اینکه دل مردم به این شکل یکی شد، این نشان‌دهنده همان هدایت است. دست امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ما آشکار دیدیم، نه پنهان.

نوه مرحوم محقق نائینی رحمة‌الله‌علیه برای ما نقل می‌کردند که در دورانی که روس‌ها وارد کشور شدند، ایشان بسیار نگران آینده اسلام در این کشور شد. در خواب، حضرت ولی‌عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را دید. حضرت اشاره کردند به دیواری و فرمودند: این دیوار که دیوار ایران است، ما نگهش می‌داریم، شما نگران نباشید. واقعاً همین‌طور است؛ امام زمان دارد نگه می‌دارد. ما باید شاکر این نعمت باشیم که الحمدلله خدای متعال دل‌ها را به یک سو روانه کرد.

در پایان گفت‌وگو اگر بیانی خطاب به آیت‌الله آقا سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب دارید بفرمایید استفاده می‌کنیم.

- بله، من خدمت رهبر عزیزمان حضرت آیت‌الله حاج‌آقا مجتبی خامنه‌ای عرض می‌کنم که ما اطاعت شما را بر خود واجب می‌دانیم و شرعاً شما را ولی امر خود می‌دانیم. ما در همه عرصه‌ها که امر بفرمایید، به‌عنوان امری که از یک ولی امر شرعی صادر شده است، ولی امری که منصوب از طرف صاحب‌الامر است، به‌عنوان نائب مطلق امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ما امر شما را مطاع می‌دانیم، امر شما را امر امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانیم، فرمان شما را فرمان امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانیم. همان‌طور که در روایت آمده است: «الرّادّ علیهم کالرّادّ علینا والرّادّ علینا کالرّادّ علی الله»؛ کسی که از فرمان ولی امر سرپیچی کند، گویی از فرمان امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سرپیچی کرده است، مثل کسی است که از فرمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سیدالشهداء علیه‌السلام سرپیچی کرده است. امر شما را مانند امر امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر خود نافذ و جاری می‌دانیم.

ما امیدواریم خدای متعال شما را در پناه خود حفظ کند و در هر تصمیمی که می‌گیرید، عنایت الهی و توجه امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همراه شما باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

پانوشت‌ها:

۱) الکافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲) کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

ایستگاه خیابان روزولت؛ روایتی از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا- ۲

محمد محبوبی

تسخیر لانه جاسوسی؛ یکی از مناطق محروم تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

پیش‌گفتار

در آبان ۱۳۶۱، همان روزهایی که جامعه ایران مراسم بزرگداشت سومین سالروز تسخیر سفارت آمریکا را برگزار می‌کرد، کنفرانس مهمی در شهر فیلادلفیای ایالات متحده جریان داشت. میزبان این کنفرانس، انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی بود و میهمانان آن اغلب اساتید دانشگاه‌های مختلف ایالات متحده، به‌ویژه اساتید ایرانی‌تبار بودند. تقارن زمانی کنفرانس و سالگرد واقعه تصرف سفارت آمریکا در تهران، بخش قابل‌توجهی از مباحث کنفرانس را به مسائل ایران سوق می‌داد.

یکی از سخنران‌های کنفرانس جان لیمبرت، استاد دانشگاه هاروارد بود. او کارمند بخش سیاسی سفارت آمریکا در تهران بود و در جریان واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به گروگان گرفته شد. لیمبرت در قسمتی از نطق خود به تفاوت روایت‌گری و تاریخ‌نگاری ایرانی و آمریکایی از یک واقعه مشترک پرداخت و جمله قابل‌تأملی به زبان راند: معمولاً تاریخ را فاتحان می‌نویسند، ولی به‌عنوان یک تاریخ‌شناس، باعث تعجب من است که تاکنون اکثر مطالبی که در مورد ایران نوشته شده از سوی بازنده‌ها، آمریکایی‌ها و عوامل شاه، بوده است!

اگرچه این ادعای لیمبرت تعمیم‌پذیر و مطلق نیست، اما دستِ کم در بعضی از موضوعات، از جمله مسئله «روابط ایران و ایالات متحده» و به‌طور خاص «تسخیر سفارت آمریکا در تهران»، مشهود است. به جرأت می‌توان تصرف سفارت آمریکا در تهران و بسترها و پیامدهایش را یکی از مناطق محروم تاریخ‌نگاری ایران معاصر دانست؛ چرا که نزدیک به تمام آثار موجود در این موضوع، کتاب‌ها و مقالات ترجمه‌شده از منابع آمریکایی است که می‌کوشند روایت آمریکایی از این واقعه را تثبیت کنند. اغلب این آثار بر خاطرات گروگان‌ها، خاطرات مقامات وقت دولت آمریکا و گزارش‌های خبرگزاری‌ها و مطبوعات غربی تکیه دارند و استناد به مدارک و اسناد کمتر به چشم می‌خورد. وضعیت تاریخ شفاهی هم به همین شکل است؛ چند ده کتاب از خاطرات گروگان‌ها و مقامات آمریکایی به ثبت رسیده و ترجمه شده، اما شمار خاطرات دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و مقامات وقت ایرانی شاید به انگشتان یک دست هم نرسد.

کتابی که اکنون در دستان شماست، تلاش دارد بر پایه اسناد معتبر، نقطه آغاز و عزیمت روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ را تشریح کند. طبیعی است که شرح این روابط در این مقطع زمانی، جز با بررسی موشکافانه واقعه تسخیر سفارت آمریکا در تهران امکان‌پذیر نخواهد بود. نام کتاب، ایستگاه خیابان روزولت، گویای آن است که نمایندگی سیاسی آمریکا در تهران که در امتداد خیابان شهید مفتح (روزولت سابق) قرار داشت، بیش از آن که یک سفارتخانه با مأموریت‌های دیپلماتیک باشد، ایستگاه سازمان سی‌آی‌ای با مأموریت‌های اطلاعاتی و عملیاتی بود. دیگر آن که واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ یک مقطع حیاتی در سپهر سیاست ایران است و بازیگران و ناظران سیاسی لاجرم باید در این ایستگاه توقف کنند و موضع خود در برابر این رویداد را روشن سازند.

تسخیر سفارت آمریکا در روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸، یک آتش‌افروزی هیجانی و یکباره نبود، بلکه به‌مثابه جرقه‌ای بود که انبار باروت خشم جامعه ایران از سال‌ها مداخله آمریکا در کشورشان را منفجر کرد. سرآغاز این مداخلات را باید سال ۱۳۳۲ دانست: دولت ایالات متحده و ایستگاه سی‌آی‌ای در تهران یک کودتای نظامی راه انداخت و دولت قانونی وقت به نخست‌وزیری محمد مصدق را سرنگون کرد. واژگونی حکومت مصدق منجر به شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، روی کار آمدن یک حکومت نظامی و تبعید و اعدام رجال سیاسی ملی‌گرا شد. پیامد مهم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرخوردگی و افسردگی جامعه ایران بود؛ به نحوی که تا سال‌های بعد هیچ کنش سیاسی معناداری از خود بروز نداد.



چندی بعد، دستگاه اطلاعاتی حکومت پهلوی موسوم به سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در اسفند ۱۳۳۵ تأسیس شد. همگان به درستی می‌دانستند ساواک با عاملیت سرویس اطلاعاتی آمریکا تشکیل شده است و قرائن زیادی بر تأیید آن در دست داشتند؛ از جمله این که مستشاران اطلاعاتی آمریکایی از زمان تأسیس ساواک تا سال ۱۳۴۹ مستقیماً در این سازمان فعالیت می‌کردند. سازمان اطلاعات خارجی ساواک متشکل از اداره‌کل دوم (جمع‌آوری اطلاعات خارجی)، اداره‌کل هفتم (بررسی اطلاعات خارجی) و اداره‌کل هشتم (ضدجاسوسی)، بازوی اطلاعاتی نیابتی آمریکا در منطقه به‌شمار می‌رفت و ناظر به اهداف شوروی و بلوک شرق کار می‌کرد. اداره‌کل سوم ساواک (امنیت داخلی) هم استبداد حاکم را تقویت می‌کرد و مورد حمایت دولت آمریکا بود. جامعه ایران آمریکایی‌ها را در استبداد حکومت پهلوی و جنایات ساواک شریک می‌دانست.

در اوایل دهه ۱۳۴۰، محمدرضا پهلوی از اجرای طرحی با عنوان «انقلاب سفید» پرده برداشت. امام خمینی انقلاب سفید را طرحی همسو با منافع آمریکایی‌ها در ایران دانستند و در سخنرانی تاریخی ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ با آن به مخالفت برخاستند. قیام ۱۵ خرداد بزرگ‌ترین نهضت ملی پس از ملی شدن صنعت نفت بود که حکومت پهلوی بار دیگر آن را درهم شکست. گویی جامعه ایران یک الگوی تکرارشونده پیدا کرده بود: هرجا یک نهضت مردمی علیه آمریکا در ایران شکل می‌گیرد، با سرکوب خونین نظامیان حکومت پهلوی مواجه می‌شود. ایرانی‌ها استبداد پهلوی را مدافع منافع سلطه‌گری آمریکا می‌دیدند. در آبان ۱۳۴۳، همین الگو دوباره تکرار شد. امام خمینی در واکنش به تصویب لایحه کاپیتولاسیون، تعمیم مصونیت‌ها و معافیت‌های کنوانسیون وین به هزاران مستشار آمریکایی و خانواده‌هایشان، لب به اعتراض گشودند که این بار به نفی بلد و تبعید ایشان به ترکیه منتهی شد.

در سال‌های بعد ایران به عرصه ترک‌تازی هزاران مستشار آمریکایی در ایران تبدیل شد. آمریکایی‌ها عملاً پادگان‌ها و پایگاه‌های مختلفی را در اختیار گرفتند و بازیگر بلامنازع در امور داخلی ایران شدند. متقابلاً ارتش شاهنشاهی ایران به دولت آمریکا خدمات نظامی می‌داد. حضور عملیاتی ارتش ایران در جنگ ظفار و کمک‌های لجستیک در جریان جنگ ویتنام، نمونه‌هایی از تأمین منافع آمریکایی‌ها از طرف دولت شاهنشاهی ایران بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، خشم جامعه ایران از مداخلات و سلطه‌گری‌های دولت آمریکا به عصر پس از انقلاب منتقل شد. ایرانی‌ها می‌خواستند به تداوم بازیگری و بازی‌گردانی آمریکایی‌ها در کشورشان پایان دهند و واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ فرصت این کار را در اختیارشان قرار داد

***

کتاب حاضر می‌کوشد روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در طول سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ را به تصویر بکشد و روایت ایرانی این مناسبات بغرنج و پیچیده را ارائه دهد. تلاش بر این است که در سطرهای کتاب تا جای ممکن به منابع دست‌اول و نه آثار تألیفی دیگر ارجاع داده شود و از این رو، بیشترین ارجاعات کتاب، ابتدا سندهای تاریخی و سپس خاطرات مکتوب بازیگران دخیل در وقایع و سرانجام مطبوعات، نشریات و آژانس‌های خبری است.

تکیه‌گاه اصلی و عمده این اثر، سندهای به‌دست‌آمده دولتی و رسمی است که از مراکز مختلف ایرانی و غیرایرانی به دست آمده‌اند. گزاف نیست اگر ادعا شود چندده‌هزار سند فارسی و انگلیسی مطالعه و گزیده‌ای از آنها استفاده شده‌اند. غنی‌ترین منبعی که می‌تواند فعالیت آمریکا در ایران پیش از تصرف سفارت این کشور را تشریح کند، اسناد کشف‌شده از سفارتخانه است که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام طی سالیان متمادی بررسی، ترجمه و منتشر کرده‌اند. اغلب این اسناد، کنشگری آمریکایی‌ها در ایران را گویا و روشن بیان می‌کنند ولی بخش کوچک‌تری از آنها، سندهای ایستگاه سی‌آی‌ای در تهران، نیاز به رمزگشایی و قفل‌شکنی دارند. در ضمیمه کتاب، راهنمای رمز اسناد سی‌آی‌ای در تهران ارائه شده است. درکنار این گنجینه سندی گران‌بها، کتاب حاضر از سندهای ارزشمند مراکز اسناد کشور بسیار بهره برده است. در فهرست این مراکز اسنادی، اسامی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سازمان اسناد ملی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اداره‌کل اسناد وزارت امورخارجه، دفتر مطالعات راهبردی نهاجا، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری و بنیاد نشر آثار شهید بهشتی به‌چشم می‌خورد. تصاویر کتاب هم از بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، مؤسسه مطبوعاتی کیهان و مؤسسه مطبوعاتی اطلاعات تهیه شده‌اند.

درکنار ارجاع سندهای ایرانی، حجم گسترده‌ای از اسناد غیرایرانی در این کتاب به کار رفته است. این اسناد همگی به زبان انگلیسی و از مراکز تاریخی رسمی دولت‌ها و نهادهای مختلف اخذ شده است. در بهره‌گیری از سندهای غیرایرانی، طبیعتاً جایگاه نخست از آن اسناد دولت آمریکاست. اسناد وزارت امورخارجه (FRUS) و وزارت دفاع این کشور (SDHS) کمک کردند معادلات و محاسبات درونی دولت ایالات متحده دقیق‌تر فهمیده شود. در رتبه دوم، از اسناد دولت‌های متحد آمریکا استفاده شده است. سندهای آزادشده وزارت امورخارجه بریتانیا (FCO)، دفتر نخست‌وزیر بریتانیا (PREM) و وزارت امورخارجه کانادا (LAC) و استرالیا (NAA) به درک نقش و جایگاه متحدان آمریکا در ماجرای گروگان‌ها کمک قابل‌توجهی کردند. منبع دیگری که بسیار به‌کار آمد، مدارک بخش بایگانی و مدیریت اسناد سازمان ملل (UNARMS) بود.

در کنار ارجاع به سندهای رسمی، دومین دسته از ارجاعات را خاطرات، بیانات و آثار بازیگران دخیل تشکیل می‌دهد. تعداد فراوانی از مقامات و شخصیت‌های آمریکایی خاطرات خود را قلمی کرده‌اند، درحالی که مقامات ایرانی کم‌شماری دست به این کار زده‌اند. همین نسبت در آثاری که دانشجویان و گروگان‌ها تولید کرده‌اند، مشاهده می‌شود: از ۵۲ گروگان، انبوه خاطرات در قالب کتاب و مستند تهیه شده، ولی از چهارصد دانشجوی خط امامی، بیش از انگشتان دست کتاب خاطرات منتشر نشده است. باید توجه داشت که منابع دست‌اول انگلیسی، چه اسناد و چه خاطرات و مطبوعات، به فارسی ترجمه نشده و برگردان آن برعهده نویسنده بوده است.

آخرین دسته ارجاعات، مربوط به روزنامه‌ها و نشریات است. مطبوعات فارسی‌زبان، هم دربرگیرنده روزنامه‌های سراسری مانند کیهان و اطلاعات است و هم ارگانِ مطبوعاتی گروه‌های مختلف را پوشش می‌دهد، مثلا جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و مجاهد. در کنار این‌ها، بولتن‌های روزانه خبرگزاری پارس، خبرگزاری رسمی دولت ایران، منبع ارزشمندی برای کسب اخبار روزانه است. از مطبوعات آمریکایی هم سه روزنامه و دو نشریه به‌کار گرفته شد که همگی در جریان اصلی رسانه‌ای آمریکا تعریف می‌شوند: روزنامه‌های نیویورک‌تایمز، واشنگتن‌پست و لس‌آنجلس تایمز؛ و نشریات تایم و نیوزویک.

در خاتمه جا دارد از همکاران و همراهان کتاب قدردانی شود. در فرآیند تدوین کتاب، آقایان محمدامین فرج‌الهی و محمدمهدی اسلامی‌گیلانی با کمک‌ها و مشاوره‌های خود، دقت پژوهشی اثر را بالا بردند. آقایان حسن بهشتی‌پور و محسن غنی‌یاری در کسوت استاد راهنما صبورانه و مصلحانه سطربه‌سطر کتاب را مطالعه کردند و مانع خطاها و لغزش‌های پژوهشی شدند. در حوزه امور نظامی نیز مشاوره‌ها و اسناد کمیاب سرهنگ شاداب عسگری کاستی‌های تحقیقاتی را رفع کرد. سرانجام نباید از مشورت‌های کارشناسان تاریخی و اسنادی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، از جمله آقایان براتعلی طبرزدی و منصور کیقبادی، چشم پوشید.

محمد محبوبی، زمستان ۱۴۰۲

خاطرات «جرد کوشنر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا- ۳۷

چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور آمریکا

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

یادگیری در حین کار

من و ایوانکا در نم‌نم سرد باران روی سکوی تحلیف ایستادیم. دونالد جی. ترامپ سوگند یاد کرد و چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده شد. درحالی که به خیل عظیم مردمی نگاه می‌کردیم که برای تماشای این لحظه تاریخی آمده بودند، ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور تازه سوگندخورده پیامی را به سراسر آمریکا و جهان رساند: «بیستم ژانویه ۲۰۱۷ به‌عنوان روزی به یاد خواهد آمد که مردم دوباره حاکم این کشور شدند. مردان و زنان فراموش شده کشور ما دیگر فراموش نخواهند شد.»



ترامپ سوگند یاد کرد و چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده شد. درحالی که به خیل عظیم مردمی نگاه می‌کردیم که برای تماشای این لحظه تاریخی آمده بودند، ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور تازه سوگندخورده پیامی را به سراسر آمریکا و جهان رساند: «بیستم ژانویه ۲۰۱۷ به‌عنوان روزی به‌یاد خواهد آمد که مردم دوباره حاکم این کشور شدند. مردان و زنان فراموش شده کشور ما دیگر فراموش نخواهند شد.» (!)

ترامپ از ما دعوت کرد شب را در اتاق خواب لینکلن بمانیم، اتاقی باشکوه که در طبقه دوم کاخ سفید قرار دارد، جایی که رئیس‌جمهور آبراهام لینکلن میزبان جلسات کابینه افسانه‌ای خود بود. قبل از اینکه به سمت مجلس رقص برویم، شمعدان مراسم شبات را روشن کردیم و دعا کردیم. یکی از کارکنان اقامتگاه کاخ سفید به ما گفت این اولین بار است شمع شبات در این اقامتگاه شخصی روشن می‌شود. برای رقص، ترامپ - که به‌عنوان یک رقاص شناخته نمی‌شد - از معاون رئیس‌جمهور و بانوی دوم، و همچنین ایوانکا و من و خواهر و برادرهای ایوانکا خواست کمی پشت سر او و ملانیا، آنها را دنبال کنیم تا آن دو مجبور نباشند برای یک آهنگ سه دقیقه‌ای کامل به تنهائی برقصند.

روز بعد، من و ایوانکا در بال غربی با ترامپ قدم زدیم، درحالی که او از اتاقی به اتاق دیگر می‌رفت و آثار هنری را برای آویزان کردن در دفتر کار رئیس‌جمهور و در اتاق کار خصوصی خود انتخاب می‌کرد. گروهی از کارگران کاخ سفید او را دنبال می‌کردند و اثاثیه و نقاشی‌ها را به مکان‌هایی که او دستور می‌داد منتقل می‌کردند. برای دفتر کار رئیس‌جمهور، او درخواست پرتره‌ای از اندرو جکسون[1]، اولین رئیس‌جمهور خارج از حزب آمریکا کرد. در پایان، ترامپ از گروه و سرپرست آنها، فردی به نام دیوید جاگدانه[2] تشکر کرد و از او پرسید که آیا می‌تواند چند صد دلار به آن‌ها انعام دهد، زیرا آنها کار شگفت‌انگیزی انجام داده بودند. دیوید خندید و به او گفت آنها کارمندان فدرال هستند و کار کردن برای رئیس‌جمهور ایالات متحده بزرگ‌ترین لذت برای آنها است. همان‌طور که بیرون می‌رفتیم، دیوید از من پرسید: «آیا او همیشه این‌طور است؟ او با همه ما یکسان رفتار می‌کند. مدت زمانی را که من در بیست‌وچهار ساعت اول حضورش با او گذراندم، بیشتر از زمانی بود که با رئیس‌جمهور اوباما در هشت سال گذشته سپری کرده‌ام.»

دفتر من در طبقه اول بال غربی، در مجاورت بنن و دو اتاق پایین‌تر از رئیس ستاد، رینس پریباس[3] قرار داشت. برخلاف دفتر من در نیویورک که یک آسمان‌خراش فولادی و شیشه‌ای با مبلمان مدرن بود، این دفتر تنگ، باریک و تاریک بود و با نوری که از پنجره طبقه همکف می‌تابید و به چند درختچه مشرف بود، روشن می‌شد. در اولین روز قدم زدنم، یک میز قدیمی، چند قفسه توکار و یک کاناپه فرسوده با روکش نایلونی پیدا کردم. تنها عنصر مدرن، دو تلفن بود- یکی مشکی برای استفاده عمومی و دیگری زرد فقط برای ارتباطات امن.

من هنوز چیزی را تغییر نداده بودم، به جز گذاشتن عکس پدربزرگ و مادربزرگم روی میز کارم، آویزان کردن مزوزه[4] روی چهارچوب درب که از خاخامم گرفته بودم، و گذاشتن ماشین حساب مدل HP-C۱۲ در کشویم که مارک‌هالیدی[5] به من داده بود. علی‌رغم اندازه متوسط دفتر، یک ویژگی بسیار مورد علاقه داشت: نزدیک‌ترین اتاق به دفتر کار رئیس‌جمهور بود. به‌من گفته شد ساکنان سابق آن جورج استفانوپولوس و جان پودستا[6] بودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Andrew Jackson؛ هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا
۲. David Jagdahne
۳. Reince Priebus
۴. مزوزه قطعه پوستی است که به کلاف معروف است که در یک جعبه تزیینی قرار دارد و بر روی آن عبارات عبری خاصی از تورات نقش بسته است.
۵. Marc Holliday
۶. George Stephanopoulos and John Podesta؛ جورج استفانوپولوس: مدیر سابق ارتباطات کاخ سفید | جان پودستا: رئیس سابق کارکنان کاخ سفید.